

وجدانم راحت نبود

دکتر علی بهادر فوق تخصص جراحی اطفال و رئیس اسبق دانشگاه علوم پزشکی شیراز، از دیگر پزشکان حاذق مرکز درمانی ابوعلی سینا و مدیر این بیمارستان است. او در مورد زندگی پرفراز و نشیب خود می‌گوید:

بعد از اتمام مکتب و طی کردن پایه‌های ابتدایی برای گذراندن کلاس ششم مجبور بودم به شبانکاره مراجعه کنم و هر روز در مسیر دوچرخه‌ام خراب می‌شد، به طوری که کلافه شده بودم. برای دبیرستان مجبور شدم بدون خانواده به کازرون بروم. بعد از پایان کلاس به دلیل دلتنگی برای خانواده‌ام و دوری از مادر و پدرم خود را به خواب می‌زدم تا مرهمی بر گوشه‌ای از دلتنگی‌هایم باشد. به دلیل کسب نمرات خوب به پیشنهاد و حمایت‌های معاون مدرسه شاهپور وارد تیم علمی این مدرسه شدم و در مسابقات علمی استان فارس شرکت کردم و همراه با تیم علمی مدرسه در طی دو سال مقام دوم و اول را کسب کردم. برای اولین بار در سال ۵۳ به اردوی رامسر رفتم و این اولین باری در زندگی‌ام بود که جنگل می‌دیدم.

یادم می‌آید دشتستان دچار قحطی شد و پدر و مادرم به همراه گوسفندان خود در منطقه دشت ارژن اطراق کردند و در تابستان مجبور شدم به کمکشان بروم در حالی که هم‌کلاسی‌هایم آن موقع با جدیت به کلاس‌های تقویتی می‌رفتند و دروس خود را مرور می‌کردند و در همان سال سه هفته از شروع تحصیلی گذشته بود و بنده از درس عقب افتاده بودم، آن قدر گریه کردم که دیگر پدرم مرا فرستاد تا به مدرسه بروم.

معاون مدرسه‌مان حمایت می‌کرد و یکبار تشویقم کرد تا در کنکور شرکت کنم، اما بنده فکر می‌کردم مدرسه می‌رویم و بعد از اتمام، دیپلم می‌گیریم و هر کی به دنبال کارش می‌رود. معاون دبیرستان کتاب‌های آموزشی در اختیارم قرار داد و در امتحانات نهایی شهرستان کازرون رتبه اول را کسب کردم.



”

دشتستان دچار قحطی شد و پدر و مادرم به همراه گوسفندان خود در منطقه دشت ارژن اطراق کردند و در تابستان مجبور شدم به کمکشان بروم در حالی که هم‌کلاسی‌هایم آن موقع به کلاس‌های تقویتی می‌رفتند. در همان سال سه هفته از شروع تحصیلی گذشته بود و بنده از درس عقب افتاده بودم، آن قدر گریه کردم که دیگر پدرم مرا فرستاد تا به مدرسه بروم

سال ۵۵ بود که به‌عنوان صد دانشجوی پزشکی در دانشگاه اصفهان قبول شدم و ده نفر از این افراد پدرشان ارتشی بود و از امتیازاتی خاصی برخوردار بودند. در ادامه تخصص و فوق تخصص جراحی اطفال را در شیراز گذراندم و در مسئولیت‌های مختلفی در استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد به مردم خدمت کردم. در طول دوران طبابت، به جز چند ماه، همیشه در مراکز دولتی فعالیت کردم و مطب خصوصی نداشتم. مطب را به چشم یک بقالی می‌دیدم و تعطیلش کردم و تمام وقت در خدمت دانشگاه شدم. شب‌ها در منزل فکر می‌کردم این پولی که از بیمارم در مطب گرفته‌ام شاید فروش خانه‌اش را فروخته باشد و وجدانم راحت نبود. اگر به جایی رسیدم در خدمت مردم سرزمینم باشم. بنده در این کشور رشد و بزرگ شده‌ام و تحصیل کردم و افتخار می‌کنم بتوانم کاری برای جامعه‌ام انجام دهم.

